



## خطی سزاوار تاریخ

■ محمد پرچم

اشاره:

در این وانفسای گمنامی شاعران معاصر که گاه حتی بعضیها با تمام بزرگی‌شان در خانواده هم غریب هستند شاعرانی ظهور می‌کنند که به خاطر مردم‌شناسی بالا، قدرت شعری مناسب و خیلی چیزهای دیگر آن قدر مشهور می‌شوند که در یک محدوده جغرافیایی تقریباً همه آنها را می‌شناسند. میراحمد سید فخری‌نژاد، یا همان شیون فومنی خودمان، از جمله شاعرانی است که در گیلان از مردم شهرنشین گرفته تا روستاییانی که در دورترین نقاط گیلان و گاهی مازندران روزگار می‌گذرانند با شعرهایش آشنا هستند و این آوازه بلند بی‌تردید به خاطر هم‌آوا شدن با درد و رنج‌های این مردم زحمت‌کش با زبان مادری‌شان است. آری ما هر چه از شیون داریم و او هر چقدر شهره خاص و عام است به واسطه اشعار زیبای گیلکی اوست. او شهریار سرزمین ما و «افراشته» این روزهاست که به جای حیدرآبا منظومه شیرین «گاب» را سروده است و مانند افراشته (محمدعلی راد باز قلعه‌ای) شاعر معاصر گیلکی‌سُزُرا در دل مردم جای دارد.

شیون اگر چه امروز در میان ما نیست اما هر آنچه را که لازم بود برای ما نهاد و رفت و شاید با این سیر قهقراپی زبان گیلکی در مقابل فرهنگها و زبانهای دیگر بزرگ‌ترین و اسطوره‌ای‌ترین شاعر زبان گیلکی برای همیشه باشد اگرچه بزرگان از دست‌رفته‌ای هم چون پیر شرفشاه دولابی (شاعر گیلکی‌سُزُرای قرن هشتم)، محمدعلی افراشته، محمدولی مظفری و محمود پاینده را در کنار خویش می‌بیند.

اما جدای از تمام شیرین‌زبانیهای شیون در شعرهای گیلکی می‌خواهیم گذری داشته باشیم بر چهار مجموعه شعر فارسی او «پیش پای برگ»، «یک آسمان پرواز»، «از تو برای تو» و «رودخانه در بهار» که تا کنون منتشر شده است. شیون شاعر دل‌باخته شمال است، و از جای‌جای اشعارش رایحه لطیف طبیعت شمال استشمام می‌شود، آن چنان که در کمتر شعری از او می‌توان از کوه، دریا، درخت و زاد و برگ طبیعت شمال خارج شد. او از معدود شاعرانی است که تا این اندازه تصویرها و واژه‌های محلی را در اشعار خود به کار گرفته است. شاید این گرایش بومی‌اش به واسطه درگیری او با سرایش اشعار گیلکی باشد؛ همچنین زیباییهای طبیعی جغرافیایی محل زندگی شاعر را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. به هر حال این شاعر عاشق هر جا به سراغ طبیعت می‌رود تصویر زیبایی پیش روی ما قرار می‌دهد که شاید گاه زیباتر از جلوه‌های طبیعی باشد. به قسمتی از شعر «روزهای بلند بارانی» از مجموعه «یک آسمان پرواز» توجه کنید:

آسمان صاف و دشت رویایی  
رقص پروانه‌ها تماشایی  
در ترنم سه‌تار سایه بید  
زخمه ساز ناشکیبایی  
سیلی صخره و تلاقی موج  
سینه‌های ستبر دریایی  
بازی برگ و شوخی خورشید  
کوچه‌باغ نسیم صحرایی

شیون، دیدی دلسوزانه به طبیعت و موجودات آن دارد و از دنیای بی‌رحم صیادها بیزار است و دنیا را این گونه رفاقت‌نشناس نمی‌خواهد.

دیگرانی هستند

دیگرانی هستند

که صدایشان

انگار

بوی نقرت دارد

بوی باروت سیاه

پشت پاشیدن دنیای گوزن

ناگزیرند که ساکت باشند

در مسیری سربی

به سر خاک کبوتر بروند

قلب قرقاول را

بر دارند

من نمی‌خواهم دنیا را این گونه

رفاقت‌نشناس... («شکار» از مجموعه «یک آسمان پرواز»)

و در شعر «طرح» از مجموعه «پیش پای برگ» می‌گوید:

کمانه کرد گلوله

دلم

به خاک افتاد

پرنده؟

آه، نه

مشت پری

رها در باد....

شاعر چنان به پرندهگان علاقه‌مند است که حتی از تندیس شکارچیان نیز دل‌نگران است. او در شعر «سنگستان» که پارک شهر فومن را با مجسمه‌های سنگی‌اش به تصویر کشیده است وقتی به تندیس شکارچی بر می‌خورد می‌گوید:

... دوست داری

مردی

که تفنگش سنگی است

صید خود را

به خدا بسپارد

به دهش برگردد

به سر زمزمه‌اش در کندوج....

شیون در برهه‌ای روزگار می‌گذرانید که مردم به ویژه در روستاها زندگی سخت و طاقت‌فرسایی را می‌گذراندند؛ آن‌چنان که این موضوع محور بسیاری از شعرهای گیلکی‌اش شد و گاه گداری روح اعتراض را به اشعار فارسی‌اش کشاند:

کجای بیشه چنین است که خصم ریشه زمین است؟

دلم گرفته از این است اگر که غمزده حالم («بخوان که» از مجموعه «پیش پای برگ»)

و یا در «زخم دیرساله» از همین مجموعه می‌گوید:

... باید تمام عمر مثل پدر فرسود ...

باید به دودمان کهنه خود بالید

باید لباس تن‌شده از دیگران خرید

باید مجاب خواهش مادر شد

باید گرسنه بود و عبادت کرد

نان بیات خورد

شکر خدای کرد

باید به هر چه کهنه فناعت کرد

باید ...

باید ...

باید ...

در پاره‌ای از نقدنوشته‌هایی که بر اشعار فارسی شیون نوشته‌اند بر امروزی نبودن زبان شعر او خرده گرفته‌اند. اما باید توجه داشت که این شعرها خیلی دیر به چاپ سپرده شده‌اند و شعر امروز روز نیست و از سرایش بعضی از آنها عمري بیش از سی سال می‌گذرد و در واقع اوج شاعری شیون به اواخر دهه چهل و پنجاه بر می‌گردد که تقریباً اشعارش با معیارهای زبان شعر همان برهه مطابقت دارد و البته شیون در طول زمان تغییر چندانی در زبان خود ایجاد نکرده است. البته در مجموعه از «تو برای تو» از زبان بسیار فاخر خود کمی فاصله می‌گیرد و اشعارش به زبان شعر امروز نزدیک‌تر می‌شود و انباشتگی واژه‌ها و

تتابع اضافات نسبت به دو مجموعه پیشین کمتر است.

متأسفانه گاهی اوقات اشعار شیون از درازگویی رنج می‌برد و تنها خستگی را عاید مخاطبان می‌کند که برای نمونه می‌توان به غزل «چشم‌روشنی آفتاب» از مجموعه «یک آسمان پرواز» و غزل «در چله اوقات سنگ» از مجموعه «از تو برای تو» اشاره کرد که بی‌شباهت به قصیده نیستند و یا مثنوی بلند «پیش پای برگ» که با تمام نیکویی‌اش از درازگویی رنج می‌برد. اشعار آزادش نیز گاهی چنین است. او در شعر «سردار چو خاپوش» برای نشان دادن امثال میرزا کوچک‌خان دهها مثال را مطرح می‌کند که جز زیاد کردن حجم شعر طرفی نمی‌بندد.

«بسیار کوچکها

می‌آید از تاریخ

از گور گردان هیروشیما

از زخم‌های نوری بیروت

از سینه سینا

از اورشلیم

از دیر یاسین

از کفر قاسم ... (از مجموعه «پیش پای برگ»)

و همچنان با دهها مثال دیگر شعر را نیز ادامه می‌دهد.

البته او در شعرهای سپید مجموعه «رودخانه در بهار جاری است» هرگز تن به درازگویی نمی‌دهد و تقریباً تمامی شعرهای او کوتاه هستند.

تصویرسازی‌های پیچیده و متراکم، انباشتگی واژه‌ها و دایره واژگان گسترده و همچنین وجودتابع اضافات بسیاری از اشعار

کلاسیک به ویژه غزل‌های او را دیرباب کرده است مثلاً در شعر «آواز راهبان» از مجموعه «یک آسمان پرواز» حتی یک فعل هم در تمام شعر به چشم نمی‌خورد و مخاطب در مقابل تلی از واژگان به هم انباشته مبهوت می‌ماند. اما ویژگی‌های بالا در اشعار آزاد و سپید او کمتر به چشم می‌خورد؛ اگر چه شعرهای سپید او بیشتر در حال و هوای دهه‌های چهل و پنجاه سیر می‌کند و از نظر فرم شباهت زیادی به کارهای احمد شاملو دارد. به شعر «صلح» از مجموعه «رودخانه در بهار» توجه کنید.

غزل شب

با خالهای روشنی

بر نازکای گلوگاه

چمان در چمن چشم

سلاح یهل!

بیرق بلندی است  
بر بام بامدادی ماهان  
ماه!

به کارگیری زبان فاخر و منقلب کردن گاه‌گاه ارکان جمله، ترکیب‌سازی و آرکائیس‌م زبانی و هارمونی از ویژگی‌های عمده اشعار شاملو است که تقریباً در شعر بالا و دیگر شعرهای این مجموعه به چشم می‌خورد و شاید بتوان گفت که شیون آن گونه که باید در سرایش شعرهای سپیدش جدی نبوده است.

او به موسیقی شعر اهمیت زیادی می‌دهد و به همین جهت است که اوزان دوری در هر سه مجموعه او که با غزل سر و کار دارد به وفور یافت می‌شود تا جایی که گاهی برای بیان دل‌تنگی‌هایش نیز از وزنی شاد بهره می‌گیرد.

ای روح دل‌تنگی‌ها در چشم‌هایت!  
ای زن! زن دل‌تنگ! دل‌تنگم برایت

تو ابر دلگیری و من صحرائی خاموش  
ای کاش می‌شد گریه می‌کردم برایت

اما گاهی موسیقی غنی شعر، مخاطب را از توجه به متن باز می‌دارد و بیشتر به موسیقی شعر متمایل می‌سازد. همچنین علاوه بر بهره‌گیری از وزنهای آهنگین در سطح وسیعی از موسیقی واژه‌ها بهره می‌برد. به چند بیت از مجموعه «یک آسمان پرواز» توجه کنید:

خوردند خون خالک خوبم را

این خیل خونخواران، ترحم کن (پایاب)

دریا حکایتی است به جا مانده در کویر

از بومیان بندر بغض‌آفرینی‌ام (در دوردست نام)

و یا در مجموعه «از تو برای تو»:

چندی‌ست چنان چلچله‌ها چله‌نشینم

زندانی زنهار زمستان زمینم (لاله‌ترین)

و گاه قافیه‌های میانی نیز به آهنگین شدن کلام می‌افزاید:

چون ازدهای دمانی که خورده خود جهانی

قفس گشوده دهانی به زیر سایه بالم

تو نان نقره ماهی به سفره‌های سیاهی

امید، آنکه نخواهی تکیده همچو هلالم («بخوان که» مجموعه «پیش پای برگ»)

پوشیده از یخ وهم آن صخره‌ام که از سهم

برفی‌ست سال و ماهم، ابری‌ست روزگارم («آن صخره‌ام که» از مجموعه «از تو برای تو»)

در اشعار آزاد نیز واژه‌هایی هم‌آوا و نزدیک‌آوا به کار می‌گیرد و نوعی موسیقی درونی را در شعر جریان می‌دهد. خاتون خانه‌ام!

در خاک‌های خونی خوفت

از مرگ‌سال تیغ‌های برهنه

بذری نهفته‌ام («بذر حلال» از مجموعه «یک آسمان پرواز»)

او علاوه بر موسیقی درونی از تکرار نیز به خوبی سود جسته است و در کمتر شعری‌ست (شعر آزاد) که او تکرار عبارت یا واژه‌ها را به کار نگرفته باشد و این تکرارها معمولاً تأثیر مثبتی بر روند شعرش می‌گذارد به شعر «زمینی» از مجموعه «یک آسمان پرواز» توجه کنید:

من اگر رسول آیه‌های مهربان

یا فرشته‌سیرتی

به صورت زمینیان

لکن از کرات دیگری نیامدم

از ستاره خجسته‌حیات دیگری نیامدم

باورم کنید

باورم کنید ...

من سیاه یا سفید

سرخ یا که زرد

آدمم که بد به روشنی نمی‌کنم

باورم کنید ...

همان طور که در شعر بالا مشاهده می‌کنید قافیه نیز در شعرهای آزاد به خوبی به کار گرفته می‌شود و تأثیر مثبتش در روند شعر محسوس است.

... بغض، در چشمها

کف صابون

دردها

- یک دهن - کیوتر آواز

زخمها

کاسه‌گیر چشمه خون

در دهان من

آه این اوقات

تلخ چون خون نارس زیتون («بهار 69» از مجموعه «پیش پای برگ»)

همچنین علاوه بر قافیه ردیف نیز در بعضی از اشعار آزاد به کار می‌رود که گاهی به غزل‌های نارس می‌ماند.

مرغ قفسم به شاخسار افسوس

خونین نفسم

در این حصار افسوس

در حنجره‌ام وزیده خار افسوس («منجیل 69» از مجموعه «پیش پای برگ»)

شعرهای شیون از دایره واژگان گسترده‌ای بهره می‌برد و اصولاً این خصیصه از امتیازات شعر اوست. اما بعضی از واژگانش را باید در فرهنگ لغتها جست‌وجو کرد. واژگانی مانند ساتکین، جگور، حبابین، طیلسان، قرئقل، قیس و .... واژه‌های گیلکی را نیز کم و بیش می‌توان در این مجموعه مشاهده کرد. البته با توضیح در پاورقی؛ واژه‌هایی نظیر ورزا، کلپر دار، قرآن خوانک، چوخاپوش، چموش پاتاوه، ترنگ، بچارو ...

شیون در بسیاری از شعرهایش از واژه‌های محلی، اسمهای نکره، اسم مکانها، و اسم زمانهای دست کم مجهول برای عموم مردم بهره می‌گیرد و در پاورقی درباره این اسامی توضیح می‌دهد که برای مخاطب بسیار شیرین و مناسب است و تا حد زیادی زیبایی‌شناسی مخاطبان را تحریک می‌کند؛ همچنان که اسمهای مناسب انتخاب شده برای بسیاری از شعرها علاوه بر زودبایی مطلوب شعرها، همذات‌پنداری را نیز به ارمغان می‌آورد.

علاوه بر غزل و اشعار آزاد و يك مجموعه شعر سپید، دو مثنوی و تعدادی رباعی نیز در مجموعه‌های او به چشم می‌خورد که تفاوت زیادی با آثار کلاسیک او ندارد.

این نوشته نمی‌تواند به تمام پستی و بلندیهای شعر شیون بپردازد و گذرا به بعضی از ویژگیهای اصلی شعر او اشاره داشته است و در بسیاری موارد موشکافی لازم انجام نگرفته است. البته نباید فراموش کرد که شیون برای مردم ما به ویژه گیلک‌زبانها با اشعار زیبای گیلکی‌اش شناخته شده است. اشعاری که با این بیت او همخوانی دارد:

خطی به غایت صمیمی، چون عاشقان قدیمی  
خطی سزاوار تاریخ، چیزی که از من بماند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی